



وقتی داعش به سوریه حمله کرد، هیچ کس در جمهوری اسلامی، نه نظامی هانه سیاسی ها، موافق ورود ما به جنگ سوریه نبودند. تنها کسی که گفت باید برویم و وارد بشویم مقام معظم رهبری بود و تنها کسی در ایران که می پذیرد باتمام توان برود پای انجام نظر رهبری، حاج قاسم و نیروی قدس بود.

ویژه نامه سالگرد شهادت سپهبد سلیمانی



رویکرد اساسی انجام می گیرد که در آن قدس از یک تشکیلات نهضتی و ارتباطات اولیه - که در این زمینه ها در دوره آقای وحیدی هم فعال بود - به سمت یک قرارگاه و نیروی جامع می رود که در همان سه حوزه ای که در شرق حاج قاسم تجربه اش کرده (نظامی، امنیتی و فرهنگی) ورود می کند. اینجا به بعد اتفاقاتی می افتد که باید آنها را انصافا جزو توانمندی های استثنایی حاج قاسم دانست. یعنی اگر هر کس دیگری بود شاید این اتفاقات نمی افتاد. شرایط ورود حاج قاسم در حوزه مقاومت هم یک شرایط استثنایی است. وقتی داعش به سوریه حمله کرد، هیچ کس در جمهوری اسلامی، نه نظامی ها نه سیاسی ها، موافق ورود ما به جنگ سوریه نبودند. تنها کسی که گفت باید برویم و وارد بشویم مقام معظم رهبری بود و تنها کسی در ایران که می پذیرد باتمام توان برود پای انجام نظر رهبری، حاج قاسم و نیروی قدس بود. حالا اینها در چه شرایطی می خواهند به این حوزه ورود کنند؟ در شرایطی که ما کاملا غافلگیر شدیم. یعنی جمهوری اسلامی هیچ آمادگی برای اتفاق داعش نداشت. در شرایطی که داعش به ۵۰۰ متری کاخ اسد رسیده و دارد کاخ را ساقط می کند. در چنین شرایطی قاسم با حداقل امکانات ورود می کند؛ آن هم در سرزمینی که نه زبانش، نه فرهنگش نه حتی جغرافیایش را بلدی. وقتی تو می خواهی در زمینی بجنگی، بدیهی ترین چیز این است که جغرافیایش را بلد باشی. اینها اگر اطلاعاتی هم داشتند اطلاعات جزئی بود. در چنین شرایطی حاج قاسم به میدان می آید. وقتی دشمن حمله می کند شما باید سه مرحله را پشت سر بگذارید؛ مرحله اول توقف و تثبیت دشمن است یعنی حداقلش این است که نگذاری دشمن بیشتر پیشروی کند. مرحله دوم پاکسازی مناطق اشغال شده توسط دشمن است. مرحله سوم شکست دشمن است، یعنی تعقیب و تنبیه دشمن. لذا وقتی قاسم وارد این کارزار شد، اول

فرماندهان اطرافش، دیگر قاسم قبلی نیست، یک قاسم دیگر است. به همین خاطر جنگ که تمام می شود، به دلیل همین تغییر نگاهی که اتفاق می افتد به سرعت قاسم را می گذارند شرق کشور. در شرق کشور هم قاسم کاری می کند کارستان. یعنی آنجا هم یک سری ویژگی هایش بروز و ظهور پیدا می کند. یعنی آنجا قاسم می شود یک شخصیت چندوجهی. در بعد عملیات کارهای بسیار خوبی انجام می دهد، انسداد مرز در مقابل ضدانقلاب انجام می دهد. درگیر می شود. در حوزه امنیتی بسیار کارهای بزرگی انجام می دهد. حتی جایی که لازم بود با عناصر ضدانقلاب تماس برقرار می کرد، ایجاد رابطه می کرد، آنها را نرم می کرد و به جبهه خودی می آورد. در حوزه فرهنگی هم کارهای بزرگی کرد. پس اینجا معلوم می شود که قاسم صرفا یک فرمانده خشک نظامی نیست. اینجا معلوم می شود که قاسم کسی است که هم وجهه نظامی اش، هم وجه امنیتی اش و هم وجه فرهنگی و محرومیت زدایی اش قوی است.

تفاوت حوزه ماموریت قاسم در سیستان و بلوچستان با حوزه ماموریتش در جنگ این است که در جنگ صرفا توانمندی ها و خصوصیات نظامی اش بروز داده می شود ولی در شرق کشور بعد فرهنگی و محرومیت زدایی و مردم داری اش متبلور می شود و معلوم می شود او آدم جامع و کاملی است. این قابلیت ها و توانمندی ها زمینه این را فراهم می کند که قاسم بیاید بشود فرمانده [نیروی] قدس. [نیروی] قدسی هم که ما [در سال ۷۶] داریم عمدتاً در حوزه امنیتی کار می کند و مقداری هم در ارتباط با جنبش ها، یعنی یک نیروی نهضتی است.

### بعد شد عملیاتی؟

نشد. شرایط عملیاتی اش کرد. کاری به حاج قاسم ندارد. [نیروی] قدس همان [نیروی] قدس است ولی وقتی حادثه داعش پیش می آید، یک تغییر